

- ۵ مقدمه
- ۷ به به! چه عمل زیبایی!
- ۹ راهی برای کشف اخلاص
- ۱۱ می خواهیم همه این را بدانند
- ۱۳ لباس گران قیمت بر تن خورشید
- ۱۶ مهر «باطل شد» کجاست؟
- ۱۸ نمی توانی خدا را فریب بدهی!
- ۲۰ من از ریاکار بیزار هستم!
- ۲۲ چه کس بیش از من ضرر کرده است؟
- ۲۵ کاری کوچک اما بزرگ
- ۲۷ من بهترین شریک هستم!
- ۳۰ آیا می دانی اینجا چه خبر است؟
- ۳۳ من در انتظار تعریف تو نیستم
- ۳۵ کسانی که حکمت را می خواهند بشتابند!
- ۳۷ خدا با کسی شوخی ندارد
- ۴۰ مردم را بیش از خدا قبول داشت

- ۴۲ شیطانی که خیلی زیرک است
- ۴۶ آن که با اخلاص است، شجاع است
- ۴۸ شهیدی که در آتش جهنم افتاد
- ۵۱ اشک در چشم خورشید مدینه
- ۵۳ من می خواهم خوشحال باشم
- ۵۶ هشدار! از این شخص بترسید
- ۶۰ خدا باید از تو تعریف کند
- ۶۲ استاد شما هستم و شاگرد او!
- ۶۶ چه جمعیتی با من نماز می خوانند
- ۶۹ خدایا، با عشق ریاست چه کنم؟
- ۷۲ کاش تو هم یک نویسنده بودی!
- ۷۵ پی نوشت های تحقیقی، حدیثی
- ۸۵ منابع

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

آیا تو هم با من موافقی که جامعه ما دچار آفت ریا و خودنمایی شده است؟

من معتقدم، اگر در جامعه‌ای ریا و خودنمایی زیاد بشود، لحظه به لحظه افراد آن از معنویت و عشق دور می‌شوند.

آری، ریا آفت بزرگی برای عشق است، از دری که ریا بیاید، عشق می‌رود.

چقدر زیبا بود اگر همه کارهای ما فقط به خاطر خدا بود!

آیا تا به حال فکر کرده‌اید زندگی در جامعه‌ای که ریا و خودنمایی در آن وجود ندارد، چقدر دلنشین است؟!

آیا شما هم با من موافق هستید که وقتی در زندگی همه چیز به خاطر خدا باشد چقدر لذت بخش است؟!

این کتاب به شما کمک می‌کند تا با ضررهای ریا و خودنمایی بیشتر آشنا شوید و شما را با آثار و برکت‌های اخلاص بیشتر آشنا می‌کند.
بسیار خوشحال می‌شوم که از نظرات شما در مورد این کتاب بهره ببرم، منتظر شما هستم.

قم، بهمن ۱۳۸۷
مهدی خُدامیان آرانی

به به! چه عمل زیبایی!

خدایا! می‌خواهم به آسمان‌ها سفر کنم. می‌خواهم بدانم آنجا چه خبر است.

هرکسی در این دنیا آرزویی دارد و این هم آرزوی من بود. خلاصه خیلی به خدا التماس کردم، می‌خواستم به اوج آسمان‌ها بروم و از آن‌جا برای شما بنویسم.

سرانجام، یک شب خدا دلش به حال من سوخت و مرا به آسمان‌ها برد.

در آنجا فرشته‌ی زیبایی را دیدم که بسیار خوشحال بود و برای کاری به پیش خدا می‌رفت.

خیلی دلم می‌خواست بدانم او برای چه این قدر خوشحال است. به نزد او رفتم، سلام کردم و از راز خوشحالی او پرسیدم. او به من رو کرد و چنین گفت: چرا خوشحال نباشم؟ چه کسی بهتر از

من هست، من دارم هدیه‌ای بزرگ را پیش خدا می‌برم.

گفتم: چه هدیه‌ای؟

گفت: من مأمور نوشتن کارهای خوب یکی از بندگان خدا هستم، امشب او یک کار بزرگی انجام داده است، من می‌خواهم گزارش کار او را به پیش خدا ببرم، نمی‌دانی وقتی خدا پرونده این فرد را ببیند، چقدر خوشحال می‌شود.

اکنون، آن فرشته، پرونده را به خدا می‌دهد، خدا به آن نگاهی می‌کند. من با خود فکر می‌کنم که الآن خدا خیلی خوشحال خواهد شد و پاداش بزرگی برای صاحب این کار در نظر خواهد گرفت.

اما ناگهان صدایی به گوشم می‌خورد: «این کار را به جهنم بیندازید، زیرا که صاحب آن، این کار را برای من انجام نداده است».

آن فرشته به سوی جهنم حرکت می‌کند تا آن کار را در جهنم بیندازد. من فهمیدم خدا کاری که برای غیر او انجام گرفته باشد، قبول نمی‌کند.^۱

راهی برای کشف اخلاص

گاهی برای تو پیش می‌آید که با خود فکر می‌کنی، آیا این کاری که من انجام می‌دهم واقعاً برای خدا است؟

باز هم فکر می‌کنی ولی نمی‌توانی جوابی درست به این سؤال بدهی. اگر این کارت به خاطر خدا نباشد، معلوم است دیگر انتظار هیچ ثوابی را از خدا نباید داشته باشی. دست از کار خوبت برمی‌داری.

آری، کاری که به خاطر خدا نباشد همان بهتر که انجامش ندهی.

اما، دوست من، صبر کن!

شاید این فکر را شیطان به ذهن تو انداخته باشد.

مگر نمی‌دانی که شیطان خیلی زرنگ است، او می‌خواهد هر طوری که شده، نگذارد که تو کار خوبی انجام بدهی.

برای همین وقتی می‌بیند تو مشغول انجام یک کار خوب هستی می‌خواهد هر طور شده تو را از ادامه آن باز دارد و به تو بگوید این کار را

که انجام می‌دهی به خاطر مردم است، پس آن را رها کن.
حالا من می‌خواهم به تو یاد بدهم چگونه متوجه بشوی که آیا کاری را
که انجام می‌دهی برای خدا است یا برای مردم!
آیا در این کار ریا می‌کنی یا واقعاً به خاطر خدا آن را انجام می‌دهی.
دقت کن! به قلب خودت مراجعه کن، اگر دوست داری که مردم از
همه کارهای تو تعریف کنند، بدان که دچار آفت ریا شده‌ای.
اما اگر تعریف مردم از همه کارهایت برای تو مهم نیست و به وظیفه
خود عمل می‌کنی، چه مردم بفهمند، چه نفهمند، نشانه این است که عمل
تو واقعاً به خاطر خدا است.
اما اگر منتظر باشی تا مردم از این کار تو با خبر شوند و از تو تعریف و
تمجید کنند، بدان که این عمل را خدا از تو قبول نخواهد کرد، چرا که تو
در نیت خود اخلاص نداشته‌ای.^۲

می‌خواهم همه این را بدانند

خیلی وقت‌ها می‌شود که تو یک کار خوبی را به خاطر خدا انجام می‌دهی و تلاش می‌کنی تا هیچ کس از آن با خبر نگردد. اما بعد از مدتی می‌بینی که این کار خیر تو بر سر زبان‌ها افتاده است و عده‌ای از مردم در مورد کار خوب تو سخن می‌گویند. آن وقت تو تعجب می‌کنی، آخر چه کسی به این مردم خبر داده است؟! همه تلاش من این بود تا کسی از انجام این کار با خبر نشود، پس چرا همه در مورد آن سخن می‌گویند.

آیا می‌دانی چرا؟

دوست من! هنگامی که تو داشتی آن کار خوب را انجام می‌دادی یک نفر تو را می‌دید و از راز تو باخبر بود. او می‌دانست که تو این کار را به خاطر او انجام می‌دهی، او این کار تو را زیر نظر داشت!

او با مهربانی به تو نگاه می‌کرد و با تو سخن می‌گفت.
اما تو صدای او را نشنیدی!
آری، خدای خوب تو داشت تو را نگاه می‌کرد و با تو چنین سخن
می‌گفت:

بنده خوب من!

تو این کار را به خاطر من انجام می‌دهی و سعی می‌کنی تا کسی از آن
باخبر نشود، اما بدان که من این کار تو را در میان همه مردم پخش خواهم
کرد.

من کاری خواهم کرد که همه از این کار تو باخبر شوند و همه از این
عمل تو سخن بگویند.

تو این کار زیبا را برای من به صورت مخفی انجام دادی، من هم کار
خودم را می‌کنم.

من می‌خواهم زیبایی کار تو را همگان بدانند.^۳

لباس گران قیمت بر تن خورشید

من برای زیارت خانه خدا به مکه آمده‌ام، می‌دانم که تو هم آرزوی این سفر را به دل داری! بیا با هم یک طوافی گرد کعبه بنماییم. آنجا را نگاه کن! آن پیرمرد را می‌گویم، ببین چگونه نماز می‌خواند و اشک می‌ریزد.

واقعاً چه مرد باخدایی است، خوشا به حالش، او لباسی بسیار ساده بر تن کرده است.

آری، او تمام زهد را در وجود خود خلاصه کرده است.

آیا موافقی نزدیک برویم و اسم او را پرسیم.

- سلام، مرد خدا!

- سلام.

- قبول باشد، اسم شما چیست؟

- من عبّاد هستم.

- خوشا به حال تو که این قدر اهل نماز و عبادت هستی!

- خواهش می‌کنم.

خلاصه، از شما چه پنهان که من حسابی مجذوب این پیرمرد شده‌ام. در این میان، نگاهم به در مسجد می‌خورد، آقایی را می‌بینم که وارد مسجد الحرام شده و مشغول طواف می‌شود.

خدای من! این آقا کیست که این گونه دل مرا ربود!

من از جا بلند می‌شوم و به سوی او می‌روم، او در حال طواف با خدای خود مناجات می‌کند.

به یکی از اطرافیان خود می‌گویم: آیا شما این آقا را می‌شناسید؟ او می‌گوید: چگونه است که او را نمی‌شناسی؟ او امام صادق علیه السلام است. من تا این سخن را می‌شنوم خود را به نزد آن حضرت می‌رسانم و سلام می‌کنم و ایشان با مهربانی جواب سلام مرا می‌دهد.

همراه با آن حضرت مشغول طواف خانه خدا می‌شوم.

بعد از لحظاتی، عبّاد را می‌بینم که به سوی ما می‌آید. وقتی او روبروی امام صادق علیه السلام قرار می‌گیرد با دست به لباس آن حضرت اشاره می‌کند و می‌گوید: «چرا تو این لباس گران قیمت را به تن کرده‌ای؟ مگر تو فرزند علی نیستی؟ مگر علی لباس ساده به تن نمی‌کرد؟».

در اینجا توجه من به لباس امام صادق علیه السلام جلب می‌شود. آن حضرت لباس زیبا و گران قیمتی را به تن کرده است.

نگاهی هم به لباس عبّاد می‌کنم، او لباسی بسیار ساده به تن نموده است. هر کس به عبّاد نگاه کند، زهد و ترک دنیا را در او می‌بیند.

عجب! عبّاد می‌خواهد درس زهد و ترک دنیا را به امام صادق علیه السلام یاد بدهد.

به راستی چرا امام صادق علیه السلام از زهد دور شده است؟ آیا او به دنیا علاقه پیدا کرده است؟

باید منتظر بمانم و ببینم که امام علیه السلام به او چه جوابی می‌دهد. امام نگاهی به عبّاد می‌کند و می‌فرماید: «ای عبّاد! در زمان حضرت علی علیه السلام، لباس همه مردم ساده بود ولی امروز مردم همه از لباس‌های زیبا استفاده می‌کنند، من نمی‌خواهم همانند تو با پوشیدن لباس ساده، ریا کنم و مردم را به سوی خود جذب کنم».

آری! خداوند، زیبایی‌های زندگی را بر بندگان خود حرام نکرده است. وقتی که خداوند به ما نعمتی داد، باید از آن استفاده کنیم.

زهد این نیست که دنیا را ترک کنیم و همواره فقیرانه زندگی کنیم، بلکه زهد این است که دل به دنیا نبندیم.^۴

مهر «باطل شد» کجاست؟

هیچ وقت یادم نمی‌رود روزی را که مهمان امام باقر علیه السلام بودم. خانه کوچک و ساده‌ای که برای من از همه دنیا بزرگتر و زیباتر بود. اینجا خانه امام من بود. من خدمت امام دو زانو نشسته بودم و به چهره مبارک او نگاه می‌کردم. در این میان امام رو به من کرد و فرمود: «آیا می‌دانی که حفظ و نگهداری یک کار خوب سخت‌تر از انجام آن می‌باشد؟».

من قدری فکر کردم، به راستی منظور از حفظ کار خوب چیست؟ من می‌دانستم در این سخن، حکمت بزرگی نهفته است و می‌خواستم آن را کشف کنم تا برای همه تاریخ، برای تو که امروز این کتاب را می‌خوانی به یادگار بگذارم.

من باید از خود امام باقر علیه السلام، توضیح این سخن را بپرسم، آیا تو نیز با

من موافقی؟

برای همین رو به امام علیه السلام کردم و گفتم: «منظور شما از حفظ عمل خوب چیست؟».

امام علیه السلام لبخندی زدند و فرمودند: «شما می خواهی به خاطر خدا به یک خانواده نیازمند کمک کنی، برای همین کاملاً مخفیانه، بدون آنکه کسی متوجه بشود به آن خانواده کمک ارزشمندی می کنی. خداوند برای تو ثواب زیادی را می نویسد، تو با این کار، خدا را از خود راضی کرده ای. اما بعد از مدتی، تو این کار خوب خودت را برای دوستان و آشنایان خود نقل می کنی، در اینجا دیگر تو ریا کرده ای، نتوانستی آن کار خوب خودت را حفظ و نگه داری کنی، برای همین آن کار خوب تو دیگر مورد قبول خدا واقع نمی شود. آری، وقتی تو این کار خود را در میان مردم تعریف می کنی، خدا هم به فرشتگانی که مأمور پرونده اعمال و کردار تو هستند، دستور می دهد تا در پرونده تو تجدید نظر بکنند و اینجاست آن کار که مورد قبول واقع شده بود از پرونده تو حذف می شود».^۵

اینجاست که می فهمم نباید کار نیک خودم را برای مردم بیان کنم، زیرا در این صورت در روز قیامت ثوابی برای آن کار به من نمی رسد.

نمی‌توانی خدا را فریب بدهی!

در جامعه بعضی افراد را می‌بینیم که می‌خواهند سر خدا هم کلاه بگذارند.

از این سخن من تعجب نکن، منظور من این است که بعضی‌ها می‌خواهند با کارهای خود خدا را هم فریب بدهند.

اما افسوس! آنها نمی‌دانند هیچ کس نمی‌تواند خدا را فریب بدهد.

چرا که او بر هر آنچه در قلب ما می‌گذرد، آگاهی دارد.

آیا می‌دانی چرا من در مورد این افراد سخن گفتم؟

علت آن این است که یک روز یکی از یاران پیامبر از آن حضرت سؤال

کرد: «ای رسول خدا! ما چگونه می‌توانیم از سختی‌های روز قیامت

نجات پیدا کنیم؟».

پیامبر به او نگاهی کرد و فرمود: «تنها راه نجات این است که هرگز

نخواهید خدا را فریب بدهید، زیرا هر کس بخواهد خدا را فریب بدهد از

ایمان بهره‌ای نخواهد برد و خودش ضرر خواهد نمود».

همه کسانی که اطراف پیامبر بودند با شنیدن این سخن تعجب کردند، آخر چگونه می‌شود که کسی بخواهد خدا را هم فریب بدهد؟

پیامبر که متوجه تعجب یاران خود شد رو به آنها کرد و چنین فرمود:

کسی که کار خوب و نیکویی را انجام می‌دهد، اما او در نیت خود اخلاص ندارد، او این کار را با ریا انجام می‌دهد، این شخص می‌خواهد خدا را فریب بدهد، اما در واقع خودش را فریب داده است.

کاری که از روی ریا انجام شود نه تنها ثوابی ندارد بلکه عذاب هم دارد چرا که این کار یک نوع شرک است.

بیایید از ریا دوری کنیم و کارهای خود را فقط به خاطر خدا انجام بدهیم.^۶

من از ریاکار بیزار هستم!

اینجا مدینه است و من در مسجد در کنار دیگر مسلمانان نشسته‌ام.
راستش را بخواهید من به عشق دیدن پیامبر از راه دوری به این شهر
آمده‌ام.

نگاهم به در مسجد است، کی می‌شود که خورشید مدینه از این در
طلوع کند؟

آن جا را نگاه کن! پیامبر دارد وارد مسجد می‌شود، تپش قلب من تند و
تندتر می‌شود.

از جا بر می‌خیزم و به آن حضرت سلام می‌کنم ...
خدایا، تو چقدر این پیامبرت را متواضع آفریده‌ای.
او در جمع یاران خود می‌نشیند، هیچ ترتیب و آدابی نمی‌جوید.
همه منتظر هستند، مسجد سراسر سکوت است، همه می‌خواهند از
سخنان او بهره بگیرند.

پیامبر نگاهی به آنها می‌کند و آهی می‌کشد و چنین می‌گوید:

یاران من! روزی خواهد آمد که من در میان شما نخواهم بود و در آن روز مردم عوض خواهند شد، آنها ظاهر خود را بسیار زیبا جلوه خواهند داد، اما دل‌های آنها تاریک خواهد بود.

آنها دین را برای دنیا خواهند خواست، در آن روز، دین ابزاری برای رسیدن به دنیا خواهد شد.

دین‌داری آنها چیزی جز ریا نخواهد بود. آنها از خدا هیچ ترسی نخواهند داشت و در خلوت، گناهان بسیار انجام خواهند داد. در آن روزگار، مردم به بلای بزرگی مبتلا خواهند شد.

من به فکر فرو می‌کنم، به راستی آن بلای بزرگ چه خواهد بود؟ بعد از لحظاتی خود پیامبر جواب این سؤال مرا می‌دهند: «آن روز مردم دعا خواهند نمود، اما خدا دعای آنها را مستجاب نخواهد کرد».^۷ آری، پیامبر تأکید می‌کند که وقتی در جامعه ریا رواج پیدا کند هیچ دعایی مستجاب نخواهد شد.

آن روزی که دین وسیله‌ای برای رسیدن به دنیا و پول بشود دیگر خدا به گریه‌ها و اشک‌ها و دعا‌های ما توجهی نخواهد کرد. چرا که ما دین خدا را وسیله رسیدن به آرزوهای مادی و دنیایی خود قرار داده‌ایم.

چه کس بیش از من ضرر کرده است؟

صدایی را که می شنوی، صدای «صُورِ اسرافیل» است که به گوش همه می رسد و روح به جسم آنها برمی گردد.
من هم باید از جای خویش برخیزم، همه انسان‌ها زنده شده‌اند و از قبرهای خود بیرون آمده‌اند.

قیامت بر پا شده است، چه غوغایی است.
عجب روزی است، امروز فرشتگانی که هیچ گناهی ندارند سخت نگرانند، پس وای به حال من.^۸

چه غوغایی است، همه از هم فرار می کنند، مادر از فرزند، برادر از برادر و ... هر کسی به فکر خویش است.
آتش جهنم زبانه می کشد و همه از شر آن به خدا پناه می برند.
حسابرسی آغاز می شود؛ عده‌ای به سوی بهشت حرکت کرده‌اند و عده‌ای را هم به سوی جهنم می برند.

همه ما برای حسابرسی در صف ایستاده‌ایم.
در این میان چشمم به پرویز می‌خورد، او یکی از دوستان من است که
جلو من، در صف ایستاده است.
من او را به خوبی می‌شناسم، او در دنیا کارهای خوب زیادی انجام
داده بود، او چند مدرسه و یک مسجد ساخته بود.
از شما چه پنهان، من همیشه آرزو می‌کردم کاش جای او بودم، آخر او
کارهای خوب زیادی انجام داده بود.
من خاطرم جمع بود که او اهل بهشت است، برای همین آهسته در
گوش او گفتم: پرویز جان! تو که امروز کارت درست است، مستقیم به
بهشت می‌روی، من شنیده‌ام که خداوند به اهل بهشت اجازه شفاعت
می‌دهد، نکند ما را فراموش کنی!
در این میان، فرشتگان جلو می‌آیند و پرویز را صدا می‌زنند.
خدای من! چرا این فرشتگان با دوست من این گونه سخن می‌گویند:
«ای کسی که به خدای خود شرک ورزیده‌ای! ای کسی که گناهکار هستی!
ای کسی که می‌خواستی خدای خود را فریب بدهی! ای کسی که امروز
ضرر بزرگی کرده‌ای!».
من تعجب می‌کنم، شاید فرشتگان دنبال شخص دیگری باشند!
اما نه، آنها دست پرویز را می‌گیرند و برای حسابرسی می‌برند.
اشک در چشمان پرویز جمع شده است، من سر خود را پایین
می‌گیرم، خدایا! چه شده است؟!
صدایی در فضا می‌پیچد، فرشتگان دارند با پرویز سخن می‌گویند:

«هیچ کدام از کارهای تو مورد قبول نیست! زیرا تو همه این کارها را برای این انجام دادی تا مردم ببینند و از تو تعریف کنند، تو خودت خوب می‌دانی که نیت تو خدایی نبود، برای همین امروز هم برو مزد خود را از مردم بگیر».

امروز هیچ کس به اندازه پرویز پشیمان نیست، کاش او این کارها را به خاطر خدا انجام داده بود و امروز خدا پاداشی بس بزرگ به او می‌داد.
اما افسوس! نیت او خالص نبود و همه کارهای خود را برای ریاکاری انجام داده بود.^۹

کاری کوچک اما بزرگ

حتماً برایت پیش آمده است که یک کار خیلی کوچک را به خاطر خدا انجام می‌دهی و بعد از مدتی می‌بینی که این کار در چشم مردم بسیار بزرگ جلوه می‌کند.

یک مثال می‌زنم تا منظورم را بهتر برسانم.

نزدیک زمستان است و هوا رو به سردی می‌رود به شما خبر می‌دهند که خانواده‌ای فقیر نیاز به بخاری دارند و نمی‌توانند آن را تهیه کنند. شما یک بخاری تهیه می‌کنید و بدون اینکه کسی بفهمد برای آن خانواده می‌فرستید.

اما بعد از مدتی می‌بینید که این خبر در محل می‌پیچد و مردم به این کار شما آفرین می‌گویند.

شما تعجب می‌کنی، چون این کار به نظرتان کار کوچکی بود که ارزش این همه تعریف و تشویق را نداشت.

آری، درست است این کاری کوچک بود، اما چون با اخلاص همراه شد در درگاه خدا کار بزرگی، حساب شد.

آیا می‌خواهی با یکی از قانون‌های خدا آشنا شوی؟
وقتی تو کاری (هر چند کوچک) را به خاطر خدا انجام بدهی خدا آن را در نظر مردم بزرگ جلوه می‌دهد.

از طرف دیگر اگر کسی کار بزرگی را انجام بدهد ولی قصد او خودنمایی و ریا باشد خداوند آن کار را در نظر مردم کوچک جلوه می‌دهد.^{۱۰}

آری، قلب‌ها در دست خدا است و او است که می‌تواند کسی را عزیز و بزرگ کند، همان‌طور که او می‌تواند کسی را ذلیل و خوار کند.

ما باید تلاش کنیم تا در همه کارهای زندگی خود اخلاص داشته باشیم و بدانیم که کاری که همراه با اخلاص باشد کوچک نیست بلکه آن کار خیلی بزرگ است.

من بهترین شریک هستم!

فرض کن دوستی داری که به تو و برادرت علاقه زیادی دارد. روزی تو با برادرت به دیدن او می‌روی و او رو به شما می‌کند و می‌گوید: «من این صد میلیون را به تو و برادرت می‌بخشم».

حالا سؤال من این است تو در این صورت چه می‌کنی؟ خوب، معلوم است که این پول را به صورت مساوی بین خود و برادرت تقسیم می‌کنی، پنجاه میلیون برای خودت، پنجاه میلیون برای برادرت.

آری، شما در این پول با هم شریک هستید، پس باید به طور مساوی میان شما تقسیم شود.

اما اگر برادر تو بگوید که من این پول را نمی‌خواهم، همه پول برای تو باشد، چقدر خوشحال می‌شوی!

این چه شریک خوبی است که از سهم خود می‌گذرد.

حیف که همه این حرف‌ها در دنیای خیال است، کجا می‌توان چنین شریکی پیدا کرد؟

اگر شما به من بگویی که آیا شما خودت چنین شریکی سراغ دارید، جواب من مثبت خواهد بود.

حتماً می‌گویی این چه انسان خوبی است که همه سهم خود را به شریکش واگذار می‌کند.

اما آن کسی که من در مورد او سخن می‌گویم انسان نیست.

او خدای من و تو است.

آری، خدا یک چنین اخلاقی دارد که هرگاه او را با کسی شریک کنند همه سهم خود را به شریکش می‌بخشد.

دوست من! وقتی تو کار خوبی انجام می‌دهی ولی در این کار مردم و خدا (هر دو) را در نظر می‌آوری، یعنی این کار را هم برای خدا و هم برای مردم انجام می‌دهی تا هم خدا به تو ثواب دهد و هم مردم از تو تعریف کنند، پس تو در این کار خدا و مردم را شریک کرده‌ای.

اما خدا سهم خودش را به مردم می‌بخشد!

این اخلاق خدا است، روز قیامت که تو در برابر او می‌ایستی و توقع داری به تو پاداش بدهد به تو می‌گوید:

«تو آن کار را برای من و برای مردم انجام دادی، تو مردم را در این کار شریک من قرار دادی، من هم سهم خودم را به مردم بخشیدم، برو از آنها پاداش خود را بگیر.»

آری، خدا کاری را قبول می‌کند که فقط به خاطر او انجام شده باشد.

او کاری را که بوی ریا و خودنمایی داشته باشد قبول نمی‌کند.
پس حواست باشد، نکند در کارهایی که انجام می‌دهی مردم را شریک
کنی! تو باید تلاش کنی تا همه کارهایت به خاطر خدا باشد، آنها را با
اخلاص انجام بده و از ریا و خودنمایی دوری کن.
فقط در این صورت خداوند کارهای تو را قبول خواهد نمود.^{۱۱}

آیا می‌دانی اینجا چه خبر است؟

ماه رمضان که فرامی‌رسد، همه دلها مملو از عشق به خدا می‌شود، چه روزها و شب‌های باصفایی!

لحظه‌های ناب با خدا بودن، با خدا سخن گفتن.

نمی‌دانم آیا تا به حال پیش آمده است که یک بار بنشیننی و پیرامون دعاهایی که در ماه رمضان می‌خوانیم، قدری فکر کنی.

نکند تو هم از کسانی باشی که فقط به خواندن چند جمله عربی (بدون ترجمه و بدون فکر) اکتفا می‌کنند.

نه، من می‌دانم که تو اهل فکر و اندیشه هستی و می‌دانی در موقع دعا از خدا چه می‌خواهی و با او چه می‌گویی.

راستش را بخواهی من وقتی می‌بینم بعضی افراد دعا می‌خوانند و با خدا حرف می‌زنند.

اما نمی‌دانند که با او چه می‌گویند و از او چه می‌خواهند، خیلی

ناراحت می شوم و غصه می خورم.

می خواستم این سؤال را از شما بپرسم: در ماه رمضان، مهم ترین حاجتی که ما از خدا می خواهیم چیست؟ چه حاجتی در دعاهاى مختلف تکرار شده است؟

درست گفتم، آزاد شدن از آتش جهنم، آتشی که جسم و جان گنهکاران را می سوزاند.

آری، اهل جهنم در آتش می سوزند، اما از دست عده‌ای همواره شکایت دارند.

آنها با صدای بلند از دست ریاکاران فریاد و ناله می زنند.

چرا؟، مگر ریاکاران با آنها چه کرده اند؟

اهل جهنم از شدت آتشی که ریاکاران در آن عذاب می شوند، به ستوه می آیند.

آری، آتشی که ریاکاران در آن می سوزند، آن قدر سوزنده است که همه اهل جهنم به شکوه می آیند.

ریاکارانی که اهل نماز و روزه بوده اند، کارهای خوب زیادی انجام داده اند، اما قصد آنها فقط خودنمایی بوده است، آنها در سخت ترین جای جهنم عذاب می شوند.^{۱۲}

آری، سزای کسی که ریا کند چیزی جز آتش نیست.

آیا می دانی چرا عذاب ریاکاران از همه بیشتر است؟

برای این که اینان به اسم دین، دنیا را می خواستند، این ها در دنیا با کارهای خود آبروی دین خدا را برده اند.

جامعه‌ای که دینداران آن ریا کنند، در آتشِ نفرت از دین، خواهد سوخت.

بار خدایا! خودت ما را از ریا و خودنمایی نجات بده!

من در انتظار تعریف تو نیستم

آیا تا به حال فکر کرده‌ای که چه افرادی در مقابل وسوسه‌های شیطان می‌توانند مقاومت کنند؟

قرآن این پیام مهم را می‌دهد که وسوسه‌های شیطان بر روی بندگان بااخلاص خدا اثری ندارد.^{۱۳}

آری، بندگان بااخلاص خدا که همه کارهای آنها فقط برای خدا است در پناه لطف خدا در امن و امان هستند و خداوند آنها را از شر شیطان حفظ می‌کند.

اما عمل بااخلاص چیست و بنده بااخلاص خدا کیست؟

چه کسی در عمل بااخلاص است؟

من در این جا می‌خواهم سخن امام صادق علیه السلام را برای شما نقل کنم تا شما هم با عمل بااخلاص آشنا شوی.

آن حضرت فرمودند:

«عمل با اخلاص این است که وقتی آن را انجام دادی از هیچ کس انتظار تعریف کردن نداشته باشی، تو آن کار را فقط برای خدا انجام بدهی و از او هم انتظار تعریف داشته باشی.»^{۱۴}

دوست خوب من!

آری، کسی بنده با اخلاص خدا است که وقتی کار خوبی انجام می‌دهد به این نکته توجه دارد که قصد و نیت او فقط رضای خدا و تقرب به او باشد و برای همین هرگز حاضر نیست پاداش خدا را با تعریف مردم عوض کند.

او دلش در گرو خدای خویش است، او از خدای خود انتظار پاداش دارد و برای همین برای او فرق نمی‌کند، مردم قدر او را بدانند یا نه، تعریف او را بکنند یا نه، او وظیفه خود را انجام می‌دهد و جز از خدای خود انتظار مزد ندارد.

آری، کسی که روحیه‌اش این گونه است، دیگر شیطان در او نمی‌تواند نفوذ کند، هیچ چیز نمی‌تواند مانع فعالیت او شود.

اگر همه مردم او را دشنام دهند، اگر او را بترسانند و ...، او باز هم به راه خود ادامه می‌دهد، زیرا او به خاطر خدای خویش قدم در این راه گذاشته است و خوب می‌داند که خدای مهربان او، شاهد همه تلاش‌های او هست.

خوش به حال کسی که در زندگی چند روزه دنیا، فقط به خاطر او تلاش می‌کند و دل در گرو عشق محبوب واقعی خود دارد.